

ادله روایی نسخ احادیث حرمت زیارت قبور با استناد به متون اهل سنت

اصغر قائدان^۱

چکیده

میان احادیث مربوط به زیارت قبور، معدود روایاتی از نهی زیارت قبور از سوی رسول خدا ﷺ حکایت دارد؛ از جمله این حدیث رسول خدا ﷺ است: «من زار القبور فلیس منا» یا حدیث «الا انی کنت نهیتکم عن زیارة القبور...» و نمونه‌های دیگری که برخی از عالمان وهابی برای نفی مشروعیت زیارت به آنها استناد کرده‌اند و می‌کوشند تا این سنت حسنه (زیارت قبور) را متروک، و با سیره سلف در تعارض نشان دهند. در مقابل آن احادیثی وجود دارد که بر جواز زیارت و نسخ روایات مزبور حکایت دارد.

نویسنده در پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و با اتکا به متون روایی اهل سنت، ضمن بررسی سندی و متنی روایات مذکور به این سؤالات پاسخ دهد که شأن صدور احتمالی چنین روایاتی چه بوده؟ و این روایات در متون اهل سنت چه جایگاهی دارند و روایات متعارضی که می‌تواند ناسخ آنها باشد چیست؟ و چگونه می‌توان نسخ آنها را اثبات کرد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد علاوه بر ایرادات اسنادی این روایات، با استناد به ادله روایی متعارض در متون اهل سنت، روایاتی از این دست، به کلی نسخ شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زیارت، اهل سنت، وهابیت، نسخ روایات، حرمت، حدیث.

مقدمه

در کتب حدیثی اهل سنت به معدودی از روایات برمی‌خوریم که بر حرمت زیارت قبور دلالت دارد و برخی از فقهای سلفی و وهابی نیز با استناد به آنها به حرمت یا کراهت زیارت رأی داده‌اند. مسئله اصلی پژوهش این است که چنین روایاتی تحت تأثیر چه شرایطی صادر شده و اسباب احتمالی صدور آنها چه بوده و این روایات تا چه میزان از اعتبار و وثاقت برخوردارند؟ در دیدگاه و متون اهل سنت چه جایگاهی دارند؟ و نهایتاً پاسخ به این سؤال که آیا روایات حرمت منسوخ شده‌اند یا خیر؟ در صورت نسخ، چه ادله روایی برای آن می‌توان برشمرد و چه روایات متعارضی می‌تواند حاکی از نسخ آنها باشد. فرضیه تحقیق بر این مبناست که احادیث مدنظر بر اساس ادله روایی و سایر روایات منقول از رسول خدا ﷺ نسخ شده و این نسخ قابل اثبات است.

شایان ذکر است حدیث ناسخ، حدیثی است که حکم شرعی ثابت در قرآن یا حدیث دیگری را رفع کند و خود، متضمن حکم جدیدی باشد. و منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن با حدیث ناسخ برداشته شده است. شهید ثانی می‌نویسد: «حدیث ناسخ حدیثی است که بر رفع حکم شرعی، که پیش از این ثابت بوده است، دلالت می‌کند و حدیث منسوخ حدیثی است که حکم شرعی ثابت آن، برداشته شده است».

(شهید ثانی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۷)

شناخت حدیث منسوخ به طرق ذیل ممکن است:

۱. نص پیامبر ﷺ؛ مانند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها»؛

۲. نقل صحابی؛

۳. تقدم تاریخ: (حدیث متأخر، ناسخ حدیث متقدم است)؛

۴. اجماع بر نسخ.

در نسخ روایات نهی و حرمت هر چهار شرط وجود دارد.

هدف نویسنده در پژوهش حاضر بررسی و اعتبار سنجی این روایات و بیان شأن صدور احتمالی آنها و در نهایت پاسخ‌گویی به شبهاتی است که از جانب برخی از علمای سلفی و وهابی در خصوص حرمت یا کراهت زیارت قبور، اعم از زیارت انبیا و صالحان و... با استناد به چنین روایاتی طرح شده است. این تحقیق با بهره‌گیری از روش علم الحدیث و مبتنی بر مطالعه اسنادی کتب حدیثی و احادیث معارض در متون اهل سنت می‌کوشد تا به چگونگی نسخ این روایات بپردازد.

جنبه نوآوری تحقیق شاید در نگاه اول چندان محل توجه قرار نگیرد؛ زیرا در موضوع عدم مشروعیت زیارت قبور در تفکرات و اندیشه‌های وهابیت، شیوه و کیفیت زیارت از دیدگاه آنان - از جمله حرمت نمازخواندن کنار قبور، توسل به مردگان و شفاعت طلبیدن و واسطه قرار دادن آنان، ساختن بنا و مقبره و تجصیص قبور و شد الزحال و حرمت سفر برای زیارت قبور، حرمت زیارت از سوی زنان - نگاشته‌های قابل توجهی در دست است و پاسخ‌های متقن و مستندی به این‌گونه شبهات ارائه شده است. اما پژوهش حاضر صرفاً به بررسی سندی و نقد متنی چند روایت خاص و مشهور پرداخته و ادله نسخ و بی اعتبار آنان را تبیین کرده که در سایر پژوهش‌ها بررسی نشده است؛ از جمله باید به کتاب شناخت وهابیت تألیف نجم‌الدین طبسی که نشر دلیل ما چاپ کرده و کتاب جامعی در خصوص این فرقه و تفکرات آنان است اشاره داشت. در این اثر به طور کلی به تاریخچه شکل‌گیری اندیشه وهابیت، باورها و اعتقادات آنان پرداخته و بخشی را هم به پاسخ شبهات آنان در مقوله زیارت اختصاص داده است، اما به طور خاص و جزئی به روایات بررسی شده در پژوهش حاضر و دلایل محتمل صدور چنین روایاتی پرداخته است. مقالاتی که در خصوص این پژوهش نیز قابل اعتنا هستند عبارت‌اند از:

۱. «بررسی دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت قبور»، نوشته عبدالمحمد شریفات، مجله سراج منیر، پژوهشنامه نقد وهابیت، شماره ۱۳، سال ۱۳۹۳ که فقط به نقد و بررسی نظر

ابن تیمیه درباره زیارت قبور پرداخته است.

۲. «فقه حج: مشروعیت سفر برای زیارت قبور»، نوشته یعقوب جعفری که در مجله میقات حج، ش ۱۰، سال ۱۳۷۳ که بیشتر به مباحث فقهی و بررسی حدیث «شد الرجال» اختصاص دارد.

۳. «فضیلت زیارت قبور بزرگان دین، در فقه فریقین» نوشته مهدی درگاهی که در شماره ۹۹ مجله میقات حج چاپ شده است. نویسنده در این مقاله فقط به بررسی فضیلت زیارت از دیدگاه شیعه و اهل سنت پرداخته است.

۴. «زیارت قبور و سفرهای زیارتی از نگاه اهل سنت» نیز عنوان مقاله‌ای است که محمد اصغری نژاد در مجله سراج منیر در سال ۱۳۹۳ و شماره ۱۶ به چاپ رسانده و صرفاً به بحث پیرامون حرمت سفر به قصد زیارت قبور و احکام فقهی آن نظر داشته است.

۵. اصغر قائدان نیز در مقاله‌ای که در پژوهشنامه حج و زیارت در سال ۱۳۹۶ و شماره چهارم به چاپ رسانده به بررسی مقایسه‌ای نظرات اهل سنت و سلفی‌ها درباره جواز زیارت قبر رسول خدا ﷺ پرداخته است.

در حقیقت این پژوهش‌ها متعرض روایات مربوط به حرمت و نقد و نسخ آنها نشده‌اند. در مقاله پیش رو در بخش اول ابتدا روایات حرمت احصاء، و در بخش دوم به نقد و نسخ آنها با ادله روایی پرداخته خواهد شد.

۱. احادیث و اقوال نهی و حرمت زیارت قبور

الف) حدیث اول: قال رسول الله ﷺ «مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنَّا» (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۳ ص ۵۶۹)؛ کسی که قبرها را زیارت کند از ما نیست.

ابن بطال در شرح صحیح بخاری از کراهت گروهی - از جمله ابراهیم نخعی، شعبی و ابن سیرین - برای زیارت قبور، به دلیل آنکه احادیثی از نهی و حرمت آن از پیامبر ﷺ نقل شده، سخن می‌گوید: «کره قوم زیارة القبور، لأنه روی عن النبي ﷺ احادیث فی النهی

عنها». (ابن بطلال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۶۹)

ابن ابی شیبه بابی با عنوان «من کره زیاره القبور» به این امر اختصاص داده و می‌گوید: ابن سیرین، سفیان ثوری و ابراهیم نخعی از اینکه به زیارت قبری بروند و کنار آن نماز بگزارند، کراهت داشتند. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۰) یکی از این روایات را عبدالرزاق و ابن ابی شیبه در المصنف به نقل از معمر از قتاده از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنَّا». (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۶۹؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۱)

ظاهراً این نخستین روایتی است که حکایت از حرمت زیارت قبور دارد و برخی از علمای سلفی و وهابی با استناد به چنین حدیثی و سایر روایات مدعی هستند که از این کار نهی شده‌اند. ابن تیمیه مدعی است که علما اتفاق نظر دارند که پیامبر ﷺ از زیارت قبور نهی کرده است و گفته شده این امر به سبب آن بوده که در مظان شرک و بدعت قرار می‌گیرد یا مستلزم نیاحه (ضجه و شیون کردن) و سایر کارهای نامشروع به مصداق نهی ایشان در احادیث وارد بوده و این به اتفاق علما حرام است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۴۳)

وی بابی با عنوان «کان من یکره تسلیم القبور» در مجموع الفتاوی اختصاص داده که در آن از صحابه‌ای یاد شده که از سلام دادن و ایستادن در برابر قبری، از جمله قبر رسول خدا ﷺ، کراهت داشتند و این به سبب همین روایات مربوط به تحریم بوده است. وی می‌افزاید حتی مالک امام و پیشوای مردم مدینه، که وی را در این موضوع اعلم مردم می‌دانند، کراهت داشت کسی بگوید قبر پیامبر ﷺ را زیارت کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵) این اتهام ابن تیمیه به مالک در حالی است که تقی الدین حصنی از مالک بن انس نقل می‌کند که وی صورتش را به سوی قبر رسول خدا ﷺ قرار می‌داد، نه به سوی قبله و سلام می‌گفت و دعا می‌خواند و وقوف و دعا کنار آن قبر را طول می‌داد: همان‌گونه که حجاج هنگام وداع کنار کعبه می‌ایستند. (حصنی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲) او همچنین در تشریح روایت «شد الرحال» و در رد کتاب قاضی احنایی

(المقالة المرضیة فی الرد علی من ینکر الزیارة المحمدیة) می گوید:

نه هیچ کس در دوران ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم، و نه هیچ یک از صحابه و تابعین و تابع تابعین برای زیارت قبر، چه قبر نبی و انسان صالح غیر آنان و نه قبر پیامبرمان و نه فرزندش ابراهیم و نه دیگری اقدام نکرده اند. (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱۰، ص ۸۸)

ابن ابی شیبہ از هشام بن عروه می پرسد که آیا عروه بن زبیر کنار قبر پیامبر ﷺ می رفت و سلام می داد! وی می گوید: «نه». (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۸) به گفته قحطانی حنبلی نجدی اگر کسی صرفاً برای سلام دادن بر رسول خدا ﷺ حرکت کند، بدون آنکه اراده رفتن به مسجد او را داشته باشد، بر اساس روایت «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَاءُ يُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱ (مالک بن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۲؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۰۶) نهی می شود و حتی کسی که در مسجد نماز می گزارد نیز اگر قصد او سلام دادن بر قبر ایشان باشد نیز مشمول آن می شود. (عاصمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳) ابن عبدالهادی می نویسد:

سلف و صحابه و تابعین وقتی می خواستند به رسول خدا ﷺ سلام دهند یا دعایی کنند به سوی قبله و نه به سوی قبر می ایستادند و ایستادن روبه روی قبر ایشان و دعا کردن و حاجت خواستن و توسل به ایشان نامشروع و حرام است. (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۵۴)

یکی دیگر از علمای وهابی معاصر می گوید:

جز این نیست که صحابه به مسجد می آمدند و نماز می گزاردند و سپس خارج می شدند و برای سلام دادن به سوی قبر نمی رفتند؛ چون می دانستند سلام و صلوات بر او در نماز بهترین درود است. در آن هنگام حجره و

۱. خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستش شود؛ خشم خداوند شدت بگیرد بر قومی که قبرهای پیامبرانشان را عبادتگاه گرفتند.

مرقد یک در داشت که می‌توانستند به داخل آن بروند. با این حال داخل نمی‌شدند؛ چون پیامبر ﷺ ایشان را با این سخن نهی کرده بود: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِیْ عِیداً». (عاصمی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۷۳)

ابن قیم جوزی اشعاری طولانی در این باره دارد که در بیتی از آن اشاره می‌کند:

و ما را نهی فرموده است که قبرش را برای پرهیز از شرک در دین، عید قرار ندهیم و دعا کرد که قبر او هرگز به عنوان بتی از بت‌ها قرار نگیرد. پس پروردگار عالمیان دعایش را اجابت کرد و آن را با سه دیوار احاطه کرد. از من اشاره به کسانی که قبور را سجده‌گاه قرار می‌دهند، یعنی یهود و بت پرستان، به خدا سوگند اگر این‌گونه نبود به زیارت قبر او (رسول خدا ﷺ) می‌رفتم. ولی آنجا را با دیواری پوشانیده‌اند. (آلوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۷۸)

ب) حدیث دوم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْإِنِّي كُنْتُ مَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ...». (ابن عبد‌الهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۰)؛ آگاه باشید هر آینه من نهی کردم شما را از زیارت قبرها. این روایت با اندکی تفاوت از طرق مختلف به تواتر نقل شده است؛ از جمله از عبد‌الله بن مسعود، امام علی عليه السلام و مالک بن انس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

الْإِنِّي كُنْتُ مَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ حُمِّ الْأَصَاخِيِّ فَوْقَ ثَلَاثِ فَامِسِكُوا ... وَ مَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّبِيدِ... وَ لَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا وَ مَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا فَاتِّهَا تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ. (ابن حنبل، ۱۳۶۸ق، ج ۲، ص ۳۹۷)

من شما را از سه چیز نهی کردم: از خوردن گوشت قربانی بیش از سه روز و از خوردن نبید و هر آنچه مسکر باشد، پس مسکری نیاشامید و نیز از زیارت قبور شما را نهی کردم، اما [اکنون] قبور را زیارت کنید که باعث زهد در دنیا و یادآور روز آخرت است.

بخشی از این روایت آشکارا بر سابقه این حرمت دلالت دارد که قبلاً آن حضرت از آن نهی کرده بودند و بخش دوم آن حاکی از نسخ این حرمت است که در مبحث بعدی به

دلایل آن اشاره خواهد شد.

ج) حدیث سوم: قال رسول الله ﷺ «لَعَنَ اللَّهُ زُورَاتِ الْقُبُورِ». (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۵۸)؛ پیامبر فرمود: خداوند زنان زیارت کننده قبرها را لعن کرده است.

این روایت را ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده و البته به گونه ای دیگر هم از ابن عباس نقل شده است:

لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالشُّرُجَ. (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۵۸؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۵۴)

رسول خدا زنان زائر قبور و کسانی که آنجا را مسجد قرار دهند و زینت کنند لعنت کرده است.

اگرچه این روایت بر حرمت زیارت قبور به جنسی خاص دلالت دارد، با این حال حاکی از حرمت زیارت است با این تفاوت که خاص زنان است. چنان که در ادامه بیان خواهد شد. روایات نسخ حرمت شامل این روایت نیز شده و در حقیقت این حرمت به طور عام هم از زنان و هم از مردان برداشته شده است. به گفته عثیمین:

زیارت قبور از سوی زنان گناه کبیره است؛ زیرا موجب لعنت آنان می شود و اگر عملی منجر به لعنت شود به گناه کبیره تبدیل می شود و این اصل مدنظر بسیاری از اهل علم است. بر این اساس توصیه من به زنی که پسرش فوت کرده این است که در خانه اش برای او بسیار دعا و استغفار کند و اگر خدای متعال از او بپذیرد، فرزند از آن بهره مند می شود، هرچند بر سر قبر او نباشد. (العثیمین، بی تا، ج ۱۷، ص ۳۰۱)

د) قول شعبی از رسول خدا ﷺ: «لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، لَكُنْتُ قَبْرَ ابْنَتِي». (عبدالرزاق، ۱۴۰۳ق، ج ۳ ص ۵۷۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳ ص ۳۱)؛ اگر پیامبر از زیارت قبرها نهی نمی کرد، قبر دخترم را زیارت می کردم.

ابن بطلال در شرح صحیح البخاری این روایت را از قول شعبی نقل می کند که وی

در پاسخ مجالد بن سعید که به او گفته چرا به زیارت قبر فرزندت نمی‌روی، می‌گوید: «اگر نهی رسول خدا ﷺ نبود حتماً به زیارتش می‌رفتم». وی سپس اشاره می‌کند: «روی عن النبي ﷺ احادیث فی النهی عنها» (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۶۹) و سپس این روایت را به همان روایت منقول از رسول خدا ﷺ مستند می‌سازد: «مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنَّا». (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۶۹) وی از روایات دیگر سخنی نمی‌گوید. با اینکه می‌گوید: «احادیثی در نهی از زیارت قبور از آن حضرت نقل شده است».

ابن تیمیه به اختلاف نظر بین علما درباره حرمت زیارت قبور پرداخته و نهایتاً به این حدیث استناد می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ص ۲۳۳) و برای ادعای خود به همین روایت شعبی - که می‌گوید: اگر پیامبر ﷺ از زیارت قبور نهی نمی‌کرد، فرزندم را زیارت می‌کردم» استناد می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۷۵) یکی از پیروان او نیز می‌گوید: «هیچ‌یک از صحابه و تابعین و ائمه مذاهب به زیارت قبور نرفته‌اند و رسول خدا ﷺ نیز بدان امر نکرده است، پس کسی که به این امر اعتقاد داشته باشد، با سنت و جماعت مخالفت کرده است». (احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۵۷)

۲. ویژگی‌های مذموم زیارت قبور در قبل و ابتدای ظهور اسلام

بررسی کیفیت زیارت قبور در قبل و ابتدای اسلام می‌تواند احتمالاً از دلایلی باشد که برخی تداوم این نوع زیارت را در بعد از اسلام حرام دانسته و به چنین روایات مبتنی بر حرمت استناد کرده باشند:

الف) نیاچه بر سر قبور

کسانی که به زیارت قبور می‌رفتند، تا قبل از آشنایی با آداب اسلامی و بر اساس سنن جاهلی عمل می‌کردند؛ مثلاً بر سر قبور «نیاچه» می‌کردند. رسول خدا ﷺ این کار را از امور جاهلیت می‌دانستند:

«أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهَا: الْفَخْرُ بِالْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي

الْأَنْسَابِ، وَالْإِسْتِشْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالْيَبَاحَةُ». (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۱۰)

چهار چیز در میان امت من از امور جاهلی است: تفاخر به آباء و اجداد، بدگویی از نسب مردمان، نوحه سرایی بر مردگان و طلب باران از ستارگان.

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: «به درستی که آنچه مردم را به کفر می‌رساند نیاچه کردن و بدگویی از نسب است» (ابن ابی شیبیه، همان جا) و نیز ایشان هنگام بیعت زنان شرط کردند که «الْأَيُّنُحْنُ». (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۷۶؛ مسلم بن حجاج، ج ۲، ص ۶۴۶)

روایت دیگری هم از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را از نیاچه نهی کرده‌اند. (ابن ابی شیبیه، همان جا) «نیاچه» به معنای «افراط در سوگواری» و در حقیقت بی‌تابی فراوان و لطمه زدن و شیون کردن در مرگ نزدیکان بوده که منجر به کفر گویی هم می‌شده است. این روایت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»؛ «میت بر اثر نوحه سرایی در قبرش عذاب می‌کشد» (ابن حنبل، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۰) در حقیقت منظور آن نیست که میت به سبب عملکرد دیگران عذاب می‌شود؛ زیرا «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) بلکه او از این کار در رنج و ناراحتی است. به گفته مصحح المسند ابن حنبل دانشمندان درباره این احادیث اختلاف نظر داشته و عموم آنها بر این باورند که این احادیث مربوط به کسی است که وصیت کرده به خاطر او نوحه خوانی شود و چون وصیت او اجرا شده، بنابراین او به خاطر گریه و نوحه اهلش عذاب می‌شود. اما اگر اهل او بدون وصیت او گریه کنند، معذب نخواهد شد. همچنین گفته‌اند که عرب‌ها به این موضوع عادت داشتند.^۱

یکی از دلایل پابندی به اجرای باشکوه سنت نیاچه در عصر جاهلی، جنبه رقابتی

۱. ر.ک: ابن حنبل، المسند، تصحیح فؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۶۳۸.

و تفاخر آن بود؛ زیرا در چشم دیگرانی که گریه و زاری و خراشیدن صورت و تراشیدن مو و نشان دادن هر چه بیشتر مظاهر غم و درد را از صاحبان عزا می دیدند، نشانه قدردانی و احترام مرده، بلکه بازماندگان او می دانستند، درحالی که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَيْسَ مِثْلًا مَنْ ضَرَبَ الْحُدُودَ أَوْ شَقَّ الْجُبُوبَ أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «کسی که در مرگ شخصی صورت خود را بخراشد و پیراهنش را پاره کند و بر اساس سنت جاهلی ندا سر دهد از ما نیست». (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۱۵) علاوه بر آن در این نیاچه ممکن بود به مدح میت با تفاخر و یا ذم او با ذکر صفات مذموم نیز برآیند؛ ازجمله به قدرت و شجاعت او در ظلم و سایر تفاخرات جاهلی بپردازند. به گفته جواد علی حتی گاهی بازماندگان میت کسانی را برای نیاچه اجیر می کردند. (جواد علی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۲۱)

ب) تفاخر به کثرت مردگان

در آن عصر برخی هنگام زیارت قبور به دلیل زیادی اموات خود به قبایل دیگر فخر می فروختند و این عمل در قرآن نکوهش شده است: ﴿أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ...﴾. (تکاثر: ۱)

ج) اعمال ناپسند یا گفتارهای لغو

عده ای هنگام زیارت قبور با پیروی از سنن جاهلی، به پدران و اجداد خود سوگند یاد می کردند و می گفتند: سوگند به پدرم این کار را می کنم یا نمی کنم یا به حق پدرم یا به خاک پدرم یا به خاک جدت و نظیر آن (جواد علی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳۸) یا مرده را با صفات خاصی صدا می کردند؛ ازجمله: ای یتیم کننده فرزندان، ای بیوه کننده زنان، ای شیر بیابان، و... رسول خدا ﷺ زیارت کنندگان قبور را از گفتن سخنان لغو و باطل، که موجب ناخشنودی خداوند می شود نهی می کردند. (درگاهی و صادقی فدکی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۴۶) منظور پیامبر از نهی زیارت قبور، نهی از عادت جاهلی است؛ چراکه آنها مرده

۱. «ونهیتمکم عن زیاره القبور فزوروها ولا تقولوا هجرًا». (مالک، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۰)

را به خطابات جاهلی صدا می‌زدند یا فحاشی می‌کردند و هذیان و سخنان لغو و باطل می‌گفتند. حضرت به آنها توصیه کردند که هنگام زیارت قبور از این عمل اجتناب ورزند: «زُورُوا الْقُبُورَ وَلَا تَقُولُوا هَجْرًا». (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۱۷)؛ قبرها را زیارت کنید ولی سخنان بیهوده نگویید.

د) ثار و خونخواهی

گاهی زیارت قبور تشدیدکننده موضوع ثار و خونخواهی می‌شد که یکی از اعتقادات رایج، مسئله ناآرامی روح مقتول تا زمان انتقام بود. در ذهنیت عرب جاهلی این باور (اقدام برای ایجاد آرامش ابدی مقتول) امری گریزناپذیر بود. آنان اعتقاد داشتند مادامی که قاتل قصاص نشود، روح مقتول در جهان ظلمانی سیر می‌کند و پرنده‌ای شبیه جغد به نام «هامه» برگرد قبرش ناله می‌کند و می‌گوید: «اسقونی اسقونی»؛ «مرا سیراب کنید». (جواد علی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳۸) و زائران قبور را به کنش و اقدام جمعی برای آرامش روح مردگان ترغیب می‌کرد و بر آتش کینه‌های آنان می‌افزود.

ه) اعتکاف و قربانی در کنار قبور

یکی دیگر از سنت‌ها در آن عصر معتکف شدن کنار قبور و قربانی کردن برای اموات و بت‌هایی بود که به عنوان نشانه بر قبرشان قرار می‌دادند. به گفته جواد علی آنان معتقد بودند که «لات» در اصل انسانی بوده که به بت‌ها خدمت می‌کرده، نزد آنها می‌رفته و برایشان سویق (آرد برای پختن نان) می‌برده و به مردم هم می‌داده است. وقتی این فرد از دنیا رفت او را در محلی، که سویق و نان تهیه می‌کردند، دفن کردند و از آن پس قبر او به عنوان زیارتگاه استفاده شده و برایش همانند دیگر قبور قربانی می‌کردند؛ به همین دلیل اسلام از این کار که در بین مردم جاهلیت اتفاق افتاده منع کرده است. (جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۳۰) احتمال دارد روایت «اللهم لا تجعل قبري وثناً يعبد» که از رسول خدا ﷺ نقل شده و در بیشتر منابع اهل سنت آمده هم از ترس چنین سابقه‌ای بوده باشد. با توجه به اینکه بر اساس

آیات الهی قربانی کردن برای غیر خدا حرام اعلام شده: «وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» (مائده: ۳) رسول خدا ﷺ نیز فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». (ازدی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۳۷)؛ لعنت کند خداوند کسی را که در راه غیر خدا قربانی کند.

و) تبعیت از سنت یهود

یهودیان جشنی به نام پوریم دارند و در آن روز، که یکی از اعیاد آنان است، کنار قبور بزرگان خود حضور یافته و بر قبور آنان سجده و آنها را عبادت می‌کردند؛ یعنی آنجا را مسجد و عبادتگاه خود قرار می‌دادند. آنان بر اساس توصیه‌هایی که در تورات آمده به انجام دادن اعمالی - از جمله خاکستری و خاک بر سر ریختن، گل آجین کردن سروصورت، کندن یقه‌ها و سیلی زدن بر سینه و گونه‌ها که نشانه غم و اندوه شدید، و درد مردگان بوده - می‌پرداختند. (جوادی علی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۲۲) اعراب مدینه هم به تبعیت آنان به چنین کارهایی مبادرت می‌ورزیدند؛ از این رو بود که رسول خدا ﷺ از این کار نهی کردند: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مَنْ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». (ابن حنبل، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۷۴؛ ابن راهویه، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۲۷). خداوند یهود و نصاری را لعنت کند کسانی که قبرهای پیامبرانشان را عبادتگاه قرار دادند. این روایت در مسند حمیدی و المصنف «لعن الله قوما اتخذوا...» آمده است (حمیدی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۲۲۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۱). علمای سلفی و وهابی بر این روایت تأکید بسیاری دارند و آن را دلیل بر حرمت زیارت قبور می‌دانند.

ز) اعتقادات خرافی

در عصر جاهلیت برخی درباره ارواح مرده تصور می‌کردند که روح به قبر صاحبش چسبیده است و آن را ترک نمی‌کند، گویی نمی‌خواهد از بدنی که در آن ساکن شده است خارج شود. بنابراین از نگاه مردمان آن عصر قبور محل اجتماع ارواح بود و آنان می‌توانستند با این ارواح سخن بگویند و از آنان چیزی بخواهند. (جوادی علی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۱۷)

ح) قسم خوردن و پناه گرفتن به قبور

در عصر جاهلیت مردم گرد قبور اشراف و بزرگان قبایل جمع می‌شدند و به آنها قسم می‌خوردند و دور آنها طواف می‌کردند و به آنها احترام می‌گذاشتند. همچنین برای امنیت و سلامت خود به این قبور پناه می‌بردند و هیچ‌کس نمی‌توانست کسی را که به صاحب قبری پناه برده، اذیت کند؛ (همان جا) چیزی که در تاریخ معاصر ایران با عنوان بست نشینی کنار زیارتگاه‌ها هم رواج یافت که کسی نمی‌توانست به زور آن فرد را از بست خود خارج سازد.

ط) استقرار بت‌ها در قبرستان

قبل از اسلام بت پرستان مکه و مدینه در اطراف قبور خود بت‌هایی می‌گذاشتند تا علامتی برای آنها باشد که حیوان یا سواره‌ای داخل حریم قبر نشود و حرمتش هتک نگردد. علاوه بر آن زائران موهای خود را نزد این قبور می‌تراشیدند. طبیعتاً به سبب وجود این بت‌ها مسلمانان از زیارت قبور نهی شده بودند.

۲. ادله روایی نسخ احادیث و اقوال حرمت

الف) نسخ و نقد حدیث اول «من زار القبور فلیس منا»

این روایت را عبدالرزاق در مصنف نقل کرده و علاوه بر نسخی که از آن سخن خواهیم گفت، برخی بر رجال آن نیز ایرادهایی وارد کرده‌اند؛ از جمله: ابن عبدالهادی می‌گوید: «مجالد بن سعید (راوی روایت) از اصحاب شعبی است و درباره وی میان اهل علم در خصوص حفظ (حافظه) او سخنانی است». همچنین این روایت از طریق معمر و از قتاده نقل شده است. این روایت از روایات مرسل قتاده بوده و منسوخ است. (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۰)

به گفته مصحح کتاب الصارم المنکی درباره وثاقت مجالد گفته‌ای در دست نیست و اقوال عمدتاً حاکی از ضعف وی است؛ از جمله بخاری درباره وی می‌گوید:

«یحیی بن سعید وی را تضعیف کرده و گفته حدیثش مرفوع است و احمد بن حنبل به وی توجهی نداشته است». و برخی نیز گفته‌اند در آخر عمرش حافظه‌اش تغییر کرده بود و نیز کسی به حدیث وی احتیاجی نیافته و او را ضعیف و واهی الحدیث دانسته‌اند؛ از جمله ابن ابی خزیمه از ابن معین چنین نقل کرده: «حدیث او ضعیف و واهی است». برخی هم گفته‌اند: «حدیثش مرفوع است». نسایی می‌گوید: «در حدیث قوی نیست». ابن سعد معتقد است: «وی در حدیث ضعیف است». ابن حبان می‌گوید: «نمی‌توان به حدیث او احتجاج کرد». ابن ابی حاتم از پدرش سؤال کرد که آیا به مجالد احتجاج می‌شود؟ پدرش گفت: «نه، او در حدیث قوی نیست». (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۱) علاوه بر آن این روایت از ابن بطه نقل شده و برخی رجالیان ابن بطه را در حدیث ضعیف دانسته‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۱)

ناصرالدین آلبانی از فقهای اهل سنت نیز این حدیث را ضعیف دانسته و می‌گوید: «اسناد این روایت مرسل و لذا ضعیف است». (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۲۹) شایان ذکر است این روایت را فقط عبدالرزاق در المصنف ذکر کرده و در هیچ‌یک از منابع حدیثی معتبر دیگر اهل سنت، از جمله صحاح سته، نیامده و نیز از طرق دیگری جز شعبی هم روایت نشده است. علاوه بر اینها احمد بن حنبل با ذکر روایتی از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ: «كُنْتُ قَدْ مَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنَّهُا تُرِقُّ الْقَلْبَ، وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ، وَتَذَكِّرُ الْأَخْرَةَ، فَزُورُوهَا وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا»^۱ معتقد است این روایت نسخ شده است. (ابن حنبل، ۱۳۶۸ق، ج ۳، ص ۶۳) چنان‌که اشاره شد ابن بطلال در شرح صحیح بخاری از کراهت علما از زیارت قبور به سبب نهی پیامبر ﷺ سخن گفته، اما خود در جای دیگری با ذکر اینکه دختر رسول خدا ﷺ در هر جمعه به زیارت قبور شهدای احد، از جمله حمزه

۱. شما را پیش از این از زیارت قبرها نهی کرده بودم اما برایم آشکار شد که این کار قلب را نرم می‌کند چشم‌ها را گریان می‌سازد و آخرت را به یاد وی می‌اندازد. پس قبرها را زیارت کنید ولی سخن بیهوده نگویید.

سیدالشهدا، می‌رفتند (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۷۰) گفته خود را نقص کرده است.

ب) نسخ و نقد حدیث دوم

چنان‌که اشاره شد عبدالرزاق صنعانی و نسائی از طریق معمر و از بریده این روایت را، که نشان‌دهنده حرمت زیارت در دوره‌ای خاص و بنا بر دلایلی بوده، نقل کرده‌اند: «انی كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها...». (صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۳ ص ۵۶۹؛ نسایی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۸۹؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۶۳) بعد از نهی، به این سبب امر شده است: «فقال فيها عبرة». (مالک بن انس، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۶۹۲؛ ابن حنبل، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۶۴) اگرچه این روایت دال بر حرمت بوده ولی در ادامه حرمت زیارت آشکارا نسخ شده و در حقیقت این روایت جمع ناسخ و منسوخ است.

در روایتی دیگر از انس بن مالک علت نسخ از سوی خود آن حضرت بیان شده:

إِنِّي قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ ثَلَاثٍ، نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنَّهُمْ تُرِقُّ الْقَلْبَ، وَتُدْمَعُ الْعَيْنَ، ... فَزُورُوهَا وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا. (ابن حنبل، ۱۳۶۸ق، ج ۳، ص ۲۳۷)

من شما را از سه چیز نهی کرده بودم... و از زیارت قبور، اما برای من آشکار شد که برای خشوع قلب و دل مفید است و اشک‌ها را جاری می‌سازد، پس آن را زیارت کنید، ولی از سخنان باطل و بیهوده [به هنگام زیارت] بپرهیزید.

به رغم وضوح نسخ در این روایت، ابن تیمیه می‌گوید گروهی از سلف معتقدند به طور کلی از زیارت قبور نهی شده‌ایم و این حرمت نسخ نشده است؛ زیرا احادیث نسخ را بخاری نقل نکرده و اشتهاری هم ندارد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۷۵) پیروان او از جمله عثیمین می‌گویند: «نسخ نزد ما اثبات نشده است» (العثیمین، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۱) به نظر یکی دیگر از آنان: «وجه دیگر آنکه حدیثی که اقتضای نهی دارد، مقتضی تحریم نیز هست و آنچه از احادیث درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل شده، همگی به اتفاق

نظر متخصصان حدیث ضعیف و مجعول است و هیچ‌یک از اهل سنت و ائمه آنان به آنها اعتماد و احتجاج نکرده‌اند. (احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۵۷) این در حالی است که وی بدون ارائه استنادات رجالی این احادیث را مجعول می‌داند.

به نظر بدرالدین عینی علت این تحریم و نسخ آن چنین بوده است:

معنای نهی از زیارت قبور در ابتدای اسلام این بود که به دلیل نزدیکی به زمان جاهلیت و عبادت بت‌ها و ترس از عبادت قبور، از زیارت قبور نهی می‌شد. اما زمانی که اسلام مستحکم شد و در قلوب مردم جای گرفت و ترس عبادت قبور از بین رفت، منع از زیارت قبور هم برداشته شد. (عینی، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۷۰)

بدرالدین به نقل از مالک می‌نویسد: «هنگامی که از مالک درباره زیارت قبور سؤال شد، وی در جواب گفت: «پیامبر ﷺ در ابتدا از زیارت قبور نهی کردند اما بعدها اجازه دادند. بنابراین اگر کسی به زیارت قبور برود و جز خیر چیزی نگوید، هیچ اشکالی ندارد». (همان جا) باین حال برخی از این علما اگر هم نسخ را بپذیرند به مباح (و نه مستحب) بودن زیارت حمل می‌کنند؛ از جمله آلوسی معتقد است: «قائلان به نسخ اختلاف نظر دارند. برخی از آنان نسخ حرمت را به مباح بودن گفته‌اند. بنابراین زیارت قبور نزد آنان مباح است، نه مستحب و مالک بن انس و احمد بن حنبل بر این نظر هستند». (آلوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۹۲) مفتی بن باز نیز از کسانی است که چنین اعتقادی دارد. او می‌گوید:

آن حضرت در آغاز، زمانی که مردم در جهل و کفر بودند و به غلو درباره اموات و استعانت از آنان عادت داشتند، ایشان را از زیارت نهی کرد ... و پس از تقویت قلوب آنان به اسلام، از آن پس اجازه زیارت قبور داده شد و رسول خدا ﷺ زیارت را برای همگان، جز زنان، حلال فرمودند. (بن باز، ۱۴۳۳ق، ج ۱۳، ص ۳۱۲)

در اینجا وی می‌کوشد تا با بیان این علت برای نهی زیارت قبور، فی‌نفسه به‌طور

غیر مستقیم حرمت زیارت قبور را القا کند؛ چون بر اساس گفته‌های او این‌گونه زیارتی که امروزه مسلمانان انجام می‌دهند همانند، زیارت عصر شرک و جاهلیت بوده و حرام است. او در ادامه شرایط زیارت را هم تعیین می‌کند؛ از جمله اینکه انسان نباید بر سر قبر بنشیند و نماز خواندن در قبرستان جایز نیست، مگر به قصد نماز میت، همچنین خوردن غذا کنار قبور و مسح قبر و همه اینها بدعت است. (همان، ص ۵، ص ۳۴۶)

ج) نسخ حدیث سوم

روایت «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» و در برخی دیگر از متون «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ» را نیز بعضی منسوخ می‌دانند؛ از جمله حاکم نیشابوری ضمن ذکر روایت «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» می‌گوید: «این احادیث روایت شده درباره نهی از زیارت قبور منسوخ هستند». وی ناسخ آن را حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش و از رسول خدا ﷺ می‌داند که فرمود: «قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ الْأَفْرُورُوهَا...». این حدیث در صحیحین آمده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۵۲۱)

ناصرالدین البانی این روایت را با رخصت به عایشه برای زیارت قبر بردارش عبدالرحمان بن ابوبکر منسوخ می‌داند: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَدْ رَخَّصَ هُنَّ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ فِي حَدِيثَيْنِ حَفِظْتُهُمَا لَنَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا». (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۶۴) ترمذی اگرچه معتقد است که حدیث «لعن الله زوارات القبور»

حسن و صحیح است اما با روایت علقمة بن مرثد از بریده و از رسول خدا ﷺ منسوخ می‌داند و می‌نویسد: «وَقَدْ رَأَى بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُرَخَّصَ النَّبِيُّ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَلَمَّا رَخَّصَ دَخَلَ فِي رُخْصَتِهِ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ». (ترمذی، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۲۵۹)؛ یعنی این نسخ مستثنی منه جنسیت ندارد و برای مرد و زن نسخ شده است. بنابراین وقتی رخصت جواز زیارت صادر شد، همه را دربرمی‌گیرد. چنان‌که می‌دانیم زوارات صیغه مبالغه است؛ یعنی خطاب به کسانی است که در زیارت قبور افراط می‌کنند و بدرالدین عینی

زنان را مصداق آن می‌داند؛ چون آنان زیاد به زیارت می‌روند و این کار موجب ضایع شدن حقوق همسر و باعث تبرج ایشان و مفساد دیگر می‌شود. بنابراین او بین زائرات و زوارات تفاوت می‌نهد. (عینی، ۱۴۰۰ق، ج ۸، ص ۶۹)

قرطبی می‌گوید: «این لعن فقط شامل زنانی است که خیلی زیاد به زیارت می‌روند؛ چراکه این امر ممکن است به تزییع حق شوهر و تبرج و اشکال دیگر مربوط شود». (قرطبی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۳۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۴۷)؛ یعنی شامل سایر زنان نمی‌شود. با این حال وقتی ممنوعیت برداشته شد، پیامبر ﷺ زنان را استثنا نکردند و آن را مختص مردان نساختند و برخی از علمای اهل سنت ضمن پذیرش جواز زیارت قبور فرقی بین زن و مرد قائل نیستند. (ابن حجر عسقلانی، ج ۳ ص ۱۱۵؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۸)

ناصرالدین البانی معتقد است زنان به دلایل زیر از نظر زیارت قبور مانند مردان هستند: اول: عمومیت قول آن حضرت که فرمود: «فزوروا القبور». بنابراین شامل زنان هم می‌شود. وقتی آن حضرت ابتدا زیارت قبور را نهی کرده‌اند: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ»، شکی نیست که این نهی و حرمت شامل هر دو جنس بود؛ زیرا اگر مقصود یک جنس بود لازمه اش این است که این تخصیص در گفتار دوم «فزوروها» بیان می‌شد و زنان را از آن مستثنی می‌کرد. ولی اینجا مقصود هر دو جنس است که به زیارت توصیه شده‌اند. مؤید این نظر، نوع خطاب جمع در بقیه اعمال منهی ذکر شده در حدیث بریده است: «و نَهَيْتُكُمْ عَنْ حُومِ الْأَضَاحِيِّ فَوْقِ ثَلَاثِ ثَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ وَ نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيدِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ فَأَشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا». حرمت‌ها در همه این موارد هر دو جنس را شامل می‌شود. از این رو توصیه زیارت هم به دو جنس قطعاً دلالت دارد (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۶۳)؛ یعنی نمی‌توان گفت که چون در این حرمت‌ها ضمیر مؤنث نیامده پس برای زنان جایز است. این یک حکم کلی است.

نتیجه: چون نهی از زیارت زنان منسوخ شده، پس لعن آنان نیز منسوخ است. برخی نیز به اسناد این روایت خدشه وارد کرده‌اند؛ از جمله محقق کتاب الصارم المنکی می‌گوید: اما چون در اسناد حدیث حسان بن ثابت «لَعَنَ اللَّهُ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ» عبدالرحمان بن بهمان هست، این حدیث ضعیف است (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۳۱)؛ زیرا ابن بهمان را کسی جز ابن حبان و العجلی توثیق نکرده است و این دو در تساهل توثیق معروفند. (البانی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲، ص ۳۷۰). البانی می‌افزاید:

اما حدیث ابن عباس نیز از طریق ابی صالح روایت شده که ضعیف است و بعضی او را متهم کرده‌اند و من حدیث او را در کتاب سلسله الأحادیث الضعیفة ذکر کرده‌ام و اقوال رجالیون را در مورد وی آورده‌ام. (همان جا)

علاوه بر آن چنان‌که در روایات قبلی اشاره شد، حضرت رسول ﷺ هدف زیارت را یادآوری مرگ ذکر کردند که این امر به مردها اختصاص ندارد و نیز در تشویق به زیارت، بین زن و مرد تفاوتی قائل نشدند؛ همان‌طور که در احکام اسلامی درباره زن و مرد، چه در آیات قرآنی و چه در روایات، تفاوتی دیده نمی‌شود؛ مگر احکامی که اختصاص به جنسیت زنان دارد. علاوه بر آن به لحاظ تاریخی نیز گزارش‌هایی از زیارت زنان در زمان پیامبر ﷺ و بعد از ایشان وجود دارد که از ادله جواز این عمل محسوب می‌شود؛ از جمله زیارت قبر رسول خدا ﷺ، قبرستان بقیع و قبر عبدالرحمان بن ابوبکر از سوی عایشه. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۳، ص ۱۱۵) از عایشه چنین نقل شده است:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَقَالَتْ إِنَّ النَّبِيَّ قَالَ أَمَرَنِي رَبِّي أَنْ آتِيَ الْبَقِيعِ وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمْ قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُولِي السَّلَامَ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَفْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۶۴)

همانا رسول خدا ﷺ اجازه دادند قبرها را زیارت کنیم. سپس عایشه گفت پیامبر فرمود: خداوند به من فرمان داد به بقیع بیایم و برای مردگان طلب

غفران کنم. گفتم چگونه ای رسول خدا؟ فرمود: بگو سلام بر اهل سرزمین از مردان و زنان با ایمان، خداوند رحمت کند گذشتگان از ما را و آنانی که در آینده از دنیا می‌روند. ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق می‌شویم.

همچنین سخن پیامبر ﷺ، به روایت انس بن مالک، به زنی که کنار قبری گریه می‌کرد و به او فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرِي» نشان می‌دهد اگر لعن تحریمی بود، آن حضرت به این زن چنین نمی‌گفتند و این تقریر برای ما سنت است. وی می‌افزاید: روایت انس به مدینه مربوط است، نه مکه؛ زیرا انس ده‌ساله بود که همراه مادرش به مدینه آمد. پس اگر این نهی در مدینه بوده، آن زن در صورتی که می‌دانسته زیارت قبور بر زنان حرام است به این عمل حرام مبادرت نمی‌ورزید. بنابراین نهی از آن در مکه بوده و این روایت انس نشان می‌دهد در مدینه نسخ شده است. (البانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۳۶۷) همچنین زیارت قبر حمزه سیدالشهدا و دیگر شهدای احد توسط حضرت زهرا علیها السلام نیز نشان دهنده نسخ چنین روایتی است.^۱

د) نسخ و نقد قول شعبی از رسول خدا ﷺ

درباره روایتی که ابن بطلال از شعبی نقل کرده: «لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، لَزُرْتُ قَبْرَ ابْنَتِي» آلوسی از کسانی است که این روایت را با استناد به «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا» ساقط دانسته و احادیث نهی را با این روایت منسوخ می‌داند. (آلوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۹۳) عایشه نیز به نسخ این روایت اشاره دارد؛ زیرا از وی، که برای زیارت قبر برادرش عبدالرحمان بن ابوبکر می‌رفت، پرسیدند: «آیا رسول خدا ﷺ آن را نهی نکرده است؟» گفت: «آری، اما سپس به زیارت قبور فرمان داده است». (حاکم

۱. ر.ک: موسوی مقدم، سید محمد (بهار ۱۳۹۶)، «واکاوی فقهی مشروعیت زیارت قبور توسط زنان با تأکید بر مبانی قرآن و سنت»، پژوهش‌های فقهی، دوره سیزدهم، ش ۱، ص ۱۰۱ تا ۱۲۳؛ بهرامی، حمزه علی (مرداد ۱۳۹۵) «ارزیابی تحلیلی و تطبیقی ادله و مستندات زیارت قبور توسط زنان از منظر مذاهب اسلامی و وهابیان با تأکید بر آرای ابن تیمیه»، معرفت، ش ۲۲۴، ص ۵۹ تا ۷۴.

نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۲؛ ابن حنبل، ۱۳۶۸ق، ج ۳، ص ۶۳) ابن بطال در دفاع از شعبی، ضمن آنکه معتقد است این نهی به مباح بودن نسخ شده، می‌گوید: «شعبی نسخ به اباحه را نشنیده است». (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۶۹)

ابن عبدالهادی نیز از کسانی است که به توجیه شعبی پرداخته و معتقد است وی مسئله نهی زیارت را شنیده، ولی نسخ آن به او نرسیده است. (ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۰) او می‌افزاید: «شعبی در این روایت به صراحت نظری بیان نکرده است و چنین چیزی موجب حرمت نمی‌شود». از ابراهیم هم چنین نقل شده است:

سلف از زیارت قبور اکراه داشتند، اما این موضوع به‌طور واضح برای ما ثابت نشده و ابراهیم نیز نوع این اکراه را مشخص نکرده که ممکن است شامل نوع خاصی از زیارت باشد. من هیچ موردی پیدا نکردم که بتوان به آن استناد کرد، به جز همین دو اثر و مشابهات آن. چنین آثار ضعیفی نمی‌تواند با احادیث شفاف و سنت‌های مستفیض و معروف از سیره صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند، مخالف باشد. حتی اگر تصریحی از شعبی و نخعی درباره کراهت زیارت قبور وجود داشته باشد، این از اقوال نادر خواهد بود که پیروی و استناد به آن جایز نیست. (همان، ص ۳۲۷)

ابن حجر هم در دفاع از شعبی و امثالهم معتقد است: شاید آنان روایات نسخ را نشنیده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۴۸)

۴. نسخ حرمت به سایر احادیث آن حضرت در وجوب زیارت قبر خود در مدینه

و توصیه به زیارت بقیع

روایات متعددی از رسول خدا ﷺ در دست است که به زیارت قبور توصیه می‌کنند و این به‌طور صریح نشان از نسخ روایات حرمت دارد و در اینجا به اندکی از آن احادیث بسنده می‌کنیم؛ از جمله: «مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي» هر کس کعبه را زیارت کند ولی مرا زیارت نکند به من ستم کرده است. و نیز فرمودند: «وَمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ أُمَّتِي لَهُ

سَعَةُ ثُمَّ لَمْ يَزُرْ قَبْرِي فَلَيْسَ لَهُ عُذْرٌ» هیچ یک از امت من که توانایی (مالی و جسمی) دارد ولی قبرم را زیارت نکند عذری نخواهد داشت. (مغربی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۲) همچنین آن حضرت زیارت خود را پس از مرگ همانند زیارت در دوران حیاتشان دانسته‌اند: «مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي» (طبرانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۵) کسی حج بگزارد و بعد از مرگم قبرم را زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیاتم زیارت کرده است. و شکی نیست که ایشان زنده هستند و اعمال امت به او عرضه می‌شود. (زیلعی الحنفی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۳ - ۲۰۴) رسول خدا ﷺ پاداش زیارت خود را شفاعتشان در آخرت می‌داند: «وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ دولابی رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۸ ص ۱۶۲) کسی که به قصد زیارت نزد من بیاید شفاعت من بر او واجب است و کسی که شفاعتم بر او واجب باشد بهشت بر او واجب می‌شود. در روایت دیگری می‌فرماید: «مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا لَا تَحْمِلُهُ حَاجَةٌ إِلَّا زِيَارَتِي كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَكُونَ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (طبرانی، همان جا؛ ابن عبدالهادی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۹) کسی که فقط به قصد زیارت نزد من بیاید، بر من واجب است در روز قیامت شفیع او باشم. و نیز فرموده‌اند: «مَنْ زَارَنِي مُحْتَسِبًا إِلَيَّ الْمَدِينَةَ كَانَ فِي جَوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۴۶). هر کس به قصد پاداش الهی به زیارت من در مدینه بیاید، روز قیامت در جوار من خواهد بود.

ملاعلی قاری در این خصوص می‌گوید: زیارت قبر رسول خدا ﷺ سنتی از سنن مسلمین است که همه بر آن اجماع دارند و آنچه ابن خزیمه و بزاز و طبرانی نقل کرده‌اند که: قال النبي ﷺ «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»، کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می‌شود. روایت ثابت و درستی است که دارقطنی و غیره آن را درست دانسته و جماعتی از ائمه حدیث نیز این روایت را صحیح دانسته‌اند. او می‌افزاید: روایتی که بیهقی و سعید بن منصور در سنن خود و دارقطنی و طبرانی و ابویعلی و ابن

عساکر از ابن عمر و از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي» هر کس مرا پس از رحلتم زیارت کند، گویی که مراد در حال حیاتم زیارت کرده است. نیز از روایات صحیح است. (قاری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۵۰)

روایت های فراوان دیگری برای وجوب زیارت سایر مسلمانان از جمله مدفونان بقیع، و استغفار برای آنان وجود دارد که همگی را می توان ناسخ روایات حرمت دانست؛ از جمله رسول خدا ﷺ بقیع را موقوف و محل دعا و نیاز خود و استجاب دعایشان قرار داده و می فرمودند: «إِنَّهُ يُسْتَجَابُ بِهَا عِنْدَ الْإِسْطَوَانَةِ الْمُخَلَّقَةِ عِنْدَ الْمُنْبَرِ وَفِي زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلٍ بِالْبُقَيْعِ وَبِمَسْجِدِ الْفَتْحِ». (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۲۲) دعاکنار استوانه مخلقه و کنار منبر رسول الله ﷺ و در محل خانه عقیل در بقیع به اجابت می رسد. آن حضرت هنگام زیارت بقیع چنین سلام می دادند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ مُتَوَاعِدُونَ عَدَاً مُؤَجَّلُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بُقَيْعِ الْعَرَقِدِ». (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۲۰۳؛ مسلم، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۶۶۹) سلام بر شما ای ساکنان در خانه مؤمنان! همانا ما و شما فردا وعده گاه داریم و در آن روز، ما نیز همانند شما خواهیم بود، و به خواست خداوند ما نیز به شما خواهیم پیوست، خدایا اهل بقیع را بیامرز.

ابن قیم از عثمان بن عفان چنین نقل کرده است: «رسول خدا ﷺ هنگامی که از دفن میت فارغ می شدند بر قبر او می ایستادند و می فرمودند: برای برادران طلب استغفار کنید و از خداوند برای او در سؤالاتی که اکنون از او می پرسند ثبات (عقیده) طلب کنید». ابن قیم جوزی سپس می گوید: باید به همین گونه برای آنان هنگام زیارت قبرشان دعا کرد. (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۹) از ابوهیره نقل کرده که رسول خدا ﷺ هنگام بازگشت از احد بر قبر مصعب بن عمیر و یاران او ایستادند و فرمودند: «أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ، فَرُورُوهُمْ وَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَّا رَدُّوا عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۹؛ بزاز، ج ۱۸، ص ۲۶۳) شهادت می دهم که شما نزد خداوند زنده اید، پس آنان را زیارت کنید و

سلام مرا بر آنها بفرستید. سوگند به کسی که جانم به دست اوست هیچ مسلمانی تا روز قیامت بر آنها سلام نمی‌فرستد مگر این که سلام او را پاسخ می‌گویند و نیز می‌فرمودند: «بُعِثْتُ إِلَى أَهْلِ الْبَقِيعِ لِأُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ» من مامور شدم که به سوی اهل بقیع روم تا بر آنان درود فرستم (ابن شبهه، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۸۹)

با این حال برخی همچون الحصین، که کتابی درباره دعوت محمد بن عبدالوهاب با عنوان سلفیه و نه وهابیه نگاشته، ضمن اشاره به احادیث منقول از رسول خدا ﷺ درباره زیارت قبرشان و نیز زیارت سایر قبور، همه آنها را کذب و افترای به آن حضرت می‌داند و معتقد است:

آنچه درباره ممانعت وهابیت از زیارت قبور گفته‌اند درست است و آنان از زیارت مشاهدی که جز خدا در آن عبادت می‌شود، یا کارهایی در آن رواج می‌یابد که خداوند و رسول خدا ﷺ به آن اجازه نداده‌اند و نه اصحابش و نه بعد از آنان ائمه به این کار توصیه نکرده‌اند مخالف‌اند. (الحصین، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲۷)

۵. رخصت زیارت قبور و نسخ حرمت

در کتب فقهی اهل سنت ابوابی با عنوان «باب من رخص فی زیارة القبور» اختصاص یافته که نشان‌دهنده برداشتن حرمت و نسخ آن است. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۹؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۳۶۱) از جمله ترمذی بابی را که این روایت در آن ذکر شده «ما جاء فی الرخصة فی زیارة القبور» نام نهاده است (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۳۶۱)؛ به این معنا که با این روایت رخصت زیارت داده شده، در حالی که قبلاً این اجازه نبوده است. این نام‌گذاری از نظری هم از حرمت و هم از نسخ آن حکایت دارد. با این حال برخی از علمای وهابی، از جمله سهسوانی، برخلاف عالمان بزرگ اهل سنت می‌کوشند تا احادیث نسخ را تخطئه کنند و آنها را مجعول یا ضعیف بدانند و دلایلی برای آن بشمارند. (سهسوانی هندی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۸)

درباره زمان این رخصت چندین نقل - از جمله سال ششم هجری (سال صلح حدیبیه)، بعد از رفتن رسول اکرم به زیارت قبر مادرشان، در سال هفتم هجری (غزوه خیبر)، در سال هشتم هجری (سال غزوه حنین) و بعد از فتح مکه یا در سال دهم هجری و بعد از حجة الوداع - بیان شده است. (درگاهی و صادقی فدکی، ۱۳۹۲ق، ج ۸، ص ۳۰۲)

رخصت زیارت قبر مادر رسول خدا ﷺ در ابواء به هنگام بازگشت از مکه از مواردی است که به صراحت حکایت از نسخ حرمت زیارت قبور دارد. مسلم در صحیح نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِأُمِّي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَهَا فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتِ. (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۸؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۵)

از خداوند تعالی اجازه گرفتم تا برای مادرم استغفار کنم ولی اجازه نداد سپس اجازه گرفتم مادرم را زیارت کنم. پس قبور را زیارت کنید؛ چون در این کار یادآوری مرگ است.

در روایت دیگری به جای امی، والدی آمده است: «ان استغفر لوالدی فلم یاذن لی...». (ابن تیمیه، بی تا، ص ۲۵۰) حاکم نیشابوری می‌گوید: «آن حضرت برای زیارت قبر مادرشان از سوی خداوند اذن یافته‌اند که در کتب صحیحین نیز ذکر شده است». (حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳۰) پس از این اذن، آن حضرت کنار قبر مادرشان آمدند و گریه کردند و فرمودند: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ... فَزُورُوهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۶) و به روایتی دیگر فرمودند: «نَهَيْتَنَا كُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ فَزُورُوهَا، وَلَا تَقُولُوا هُجْرًا». (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۷) ترمذی نیز این روایت را عیناً نقل کرده و می‌نویسد: «علما به این حدیث عمل می‌کنند و برای زیارت قبور مشکلی نمی‌بینند». (ترمذی، ۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۳۷۰) نووی شافعی نیز پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «فهو حدیث صحیح بلاشک... هذا

من الاحادیث التي تجمع ناسخ و المنسوخ» (نووی، بی تا، ج ۸، ص ۲۷۲)؛ «این حدیث بدون شک حدیث صحیحی است... و از احادیثی است که ناسخ و منسوخ در آن جمع است». در هر دو روایت، زیارت به هدف عبرت و پندپذیری تأکید می‌شود که یکی از اهداف مهم زیارت است. آنچه در آن اختلاف است بحث استغفار بر اساس آیات اشاره شده است و حتی چنانچه بپذیریم حرمتی هم در استغفار برای والدین آن حضرت به عنوان اولی القربی باشد - که البته اولی القربی منحصر به والدین نیست - با این حال زیارت آنان مأذون است.

برخی از فقیهان و عمدتاً پیروان ابن تیمیه با استناد به این روایت آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳) کوشیده‌اند تا والدین آن حضرت را بدان دلیل که در عصر شرک می‌زیسته و از دنیا رفته‌اند در زمره مشرکان و اصحاب جحیم تلقی کنند که اگرچه زیارتشان به قصد عبرت جایز است، اما استغفار برای آنان جایز نیست. (بن باز، ۱۴۳۳ق، ج ۵، ص ۱۲۴؛ بهوتی حنبلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ابن حمزه رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳) این روایت نشان می‌دهد پیامبر ﷺ بر اساس آیه مذکور نگران زیارت و استغفار برای پدر و مادرشان بوده‌اند و از خداوند رخصت زیارت و استغفار طلب کرده‌اند اما اجازه استغفار نیافته‌اند ولی در زیارت صرف مأذون شده‌اند.

درباره حنیف بودن آباء و اجداد آن حضرت مباحث مفصلی صورت گرفته و بحث در این باره زائد است، اما متأسفانه عده‌ای تا آنجا پیش رفته‌اند که در ذکر واقعه معراج، از معذب شدن مرد و زنی در آتش سخن می‌گویند که رسول خدا ﷺ شاهد آن بوده و فرشته عذاب گفته است که اینها پدر و مادر شما هستند که مشرک از دنیا رفتند و چون آن حضرت را بسیار غمگین می‌بیند می‌گوید: «می‌توانی یا برای پدر و مادرت یا برای امت رهایی از عذاب بطلبی!» و ایشان برای امتشان طلب نجات می‌کنند و پدر و مادرشان

در آتش فرو می‌روند. (عثمانی، مخطوط، ص ۱۰۲) آنان علت این عذاب را هم آیه مذکور می‌دانند. درحالی‌که در آن آیه به صراحت اشاره شده که وقتی برای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ روشن شد پدرش (عمویش) دشمن خداوند است، از او تبری جست. به همین‌گونه نیز اگر برای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روشن شود که والدین ایشان مشرک و اهل دوزخ هستند، اجازه استغفار ندارند؛ یعنی اینکه اول باید اسلام به آنان عرضه شده و از آتش بیم داده شوند و اگر در آن حال نپذیرفتند و مشرک ماندند، مستحق عذاب هستند.

این از عدالت خدا به دور است که تا وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث به رسالت نکرده و ندای حق به گوش آنان نرسیده، آنان را به عذاب الهی گرفتار کند که خود فرموده است: **﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾**. (اسراء: ۱۵). علاوه بر آن چگونه ممکن است پیامبری از اصلاب کفر و ارحام مشرکانه به دنیا بیاید؟ آیا سند و دلیلی وجود دارد که نشان دهد آمنه یا عبدالله بت پرست بوده‌اند؟ و چگونه با رحمانیت خداوند سازگار است که چنان رحمی را که این شخصیت عظیم و رحمة للعالمین را در بطن خود پرورش داده به عذاب گرفتار کند؟

نتیجه

گروه قلیلی از علمای اهل سنت، یعنی وهابیان و سلفیان با استناد به معدود روایاتی بر حرمت زیارت قبور - از جمله قبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبرستان بقیع - تأکید دارند، درحالی‌که این روایات با ادله متقن و با استناد به سایر روایات منسوخ شده‌اند. برخی نسخ را در درون خود دارند و برخی با روایات دیگر آن حضرت منسوخ شده‌اند که در متون حدیثی اهل سنت آمده است؛ بدین معنا که ابتدا در مکه به دلایلی زیارت قبور نهی شده بود، ولی بعدها این نهی از سوی آن حضرت برداشته و حتی احادیث فراوانی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در توصیه به زیارت قبر ایشان و نیز مدفونان بقیع نقل شده که می‌توان آنها را از ادله روایی نسخ حرمت زیارت دانست.

با این حال برخی از معتقدان به حرمت همچنان بر این باورند که روایات حرمت نسخ نشده و نسخ آنها نزد ایشان اشتهاری ندارد. ابن تیمیه در این باره در نظرات خود دچار تناقض شده؛ زیرا درجایی معتقد است حرمت زیارت نسخ نشده و برای ما اثبات نشده؛ چون روایات نسخ را بخاری نقل نکرده و در صحیحین نیامده و درجایی دیگر اظهار می‌دارد حرمت نسخ شده، اما به مباح و نه به استحباب. البته او معتقد است این مباح بودن در صورتی که همراه با «شد الرحال» و سفر به مدینه به قصد زیارت صرف این مزارات یا به قصد قربت و نیز ایستادن و توقف بر قبور و خواندن دعاکنار آن یا حاجت طلبیدن یا به هدف بزرگداشت مقام آنان - از جمله رسول خدا ﷺ - صورت بگیرد حرام و نامشروع تلقی می‌شود و پیروان وی هم همین نظر را دنبال می‌کنند.

در مجموع بر اساس داده‌های تحقیق باید اذعان داشت که بررسی تاریخی و فقهی نشان می‌دهد که برخلاف نظر اینان قاطبه علمای اهل سنت، بر استحباب زیارت قبور بر اساس قول و فعل رسول خدا ﷺ، صحابه و تابعین تأکید دارند و آن را مستحب دانسته‌اند و کسی را از زیارت این مکان نهی نکرده‌اند.

فهرست منابع

١. آلوسی، نعمان بن محمود (١٤٠١ق)، جلاء العینین فی محاکمة الأحمدین، مدینہ، مطبعة المدنی.
٢. آلبنانی، محمد ناصرالدین (١٤١٢ق)، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، الرياض، دار المعارف.
٣. ----- (١٤٣١ ق)، موسوعة الألبانی فی العقیده، تحقیق شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، یمن، مرکز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامیة و تحقیق التراث والترجمة.
٤. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد (١٤٠٩ ق)، المصنّف فی الاحادیث والآثار، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر.
٥. ابن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (١٤٣٣ق)، فتاوی نور علی الدرب، جمعها: محمد بن سعد الشویعر، بی جا، بی نا.
٦. ابن بطال، علی بن خلف (١٤٢٣ق)، شرح صحیح البخاری، تحقیق أبو تمیم یاسر، الرياض، دارالنشر: مكتبة الرشد.
٧. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (١٤١٦ق)، مجموع الفتاوی، المدینة النبویة، مجمع الملك فهد.
٨. همو (بی تا)، الإخنائیه (أو الرد علی الاخنائی)، تحقیق أحمد بن مونس العنزى، جده، دارالنشر.
٩. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (١٤١٥ق)، مثير العزم الساکن إلى أشرف الأماكن، دار الریة.
١٠. ابن حبان، محمد بن حبان (١٤١٤ق)، صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسة الرسالة.
١١. ابن حجر عسقلانی (١٣٧٩ق)، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
١٢. ابن حمزه رملی، محمد بن احمد (١٤٠٤ق)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر.
١٣. ابن حنبل، أحمد بن محمد (١٣٦٨ق)، المسند، تحقیق احمد محمد شاکر، مصر، دارالمعارف للطباعة والنشر.
١٤. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (١٤١٠ق)، تاریخ المدینة المنورة، حققه فهیم محمد شلتوت، بیروت: دار التراث
١٥. ابن عبدالهادی مقدسی، محمد بن احمد (١٤٢٤ق)، الصارم المنکی فی الرد علی السبکی، تحقیق عقیل بن محمد، بیروت، مؤسسة الريان.
١٦. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (١٤١٢ق)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت، مؤسسة الرسالة.
١٧. ازدی، معمر بن راشد (١٤٠٣ق)، الجامع، تحقیق حبیب الرحمان الأعظمی، المجلس العلمی بپاکستان.
١٨. بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٠ق)،

- صحيح البخارى، مصر، نشر احياء كتب السنه.
۱۹. بيهقى، أحمد بن حسين (۱۴۲۴ق)، السنن الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۰. ----- (۱۴۱۰ق)، السنن الصغير، تحقيق عبد المعطى أمين قلجى، باكستان، دار النشر، كراتشى.
۲۱. ترمذى، محمد بن عيسى (۱۹۹۸م)، سنن الترمذى، الجامع الكبير، تحقيق، بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامى.
۲۲. حاكم نيشابورى، محمد بن عبد الله (۱۴۱۱ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۳. حميدى، عبد الله بن زبير (۱۹۹۶م)، مسند الحميدى، تصحيح حسن سليم أسد الدارانى، دمشق، دار السقا.
۲۴. دارقطنى، على بن عمر (۱۴۲۴ق)، سنن الدارقطنى، حققه شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۲۵. دولاىى الرازى، أبو بشر محمد (۱۴۲۱ق)، الكنى والأسماء، تحقيق نظر محمد الفاريابى، بيروت، دار ابن حزم.
۲۶. درگاهى، مهدى و صادقى فدكى، سيد جعفر (۱۳۹۲ش)، دانشنامه حج و
۲۷. حرمين شريفين «زيارت قبور»، تهران، مشعر. زيعلى، عبد الله بن يوسف (۱۴۰۷ق)، نصب الراية لأحاديث الهداية، بيروت، دار احياء التراث.
۲۸. سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر (بى تا)، لباب النقول فى اسباب النزول، تصحيح احمد عبدالشافى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۹. سهسوانى، محمد بشير (۱۴۳۱ق)، صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، رياض، المطبعة السلفية - ومكتبتها.
۳۰. شافعى، محمد بن إدريس (۱۴۰۰ق)، المسند، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۱. شرنبلالى، حسن بن عمار (۱۴۲۵ق)، مراقى الفلاح شرح متن نور الإيضاح، تصحيح زعيم زرزور، المكتبة العصرية.
۳۲. شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۳۶۷ش)، الرعاية فى علم الدراية، قم، مكتبة آية الله المرعشى، تحقيق عبد الحسين بقال.
۳۳. صالحى شامى، محمد بن يوسف (۱۴۱۴ق)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل أحمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۴. طبرانى، سليمان بن أحمد (۱۴۲۷ق)، المعجم الكبير، تحقيق حمدى السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
۳۵. همو (بى تا)، المعجم الأوسط، تحقيق

- طارق بن عوض الله، قاهره، دار الحرمين.
 ٣٦. صنعاني، عبدالرزاق بن همام (١٤٠٣ق)،
 المصنف في الآثار، تحقيق حبيب الرحمان
 الأعظمي، هند، المجلس العلمي.
 ٣٧. عاصمي، عبد الرحمان بن محمد
 (١٤٠٨ق)، حاشية كتاب التوحيد، رياض،
 بي نا.
 ٣٨. علي، جواد (١٤٢٢ق)، المفصل في تاريخ
 العرب قبل الاسلام، بي جا، دارالساقى.
 ٣٩. عثمانى، غلام محمد بن شيخ نظام
 الدين، اقتباس السير، مخطوط، شماره
 نسخه: ٢٨ / ٣٨، AL، دانشگاه عليگره.
 ٤٠. قارى، على بن سلطان محمد (١٤٢١ق)،
 شرح الشفا، بيروت، دار الكتب العلمية.
 ٤١. قاضى عياض، عياض بن موسى
 (١٤٠٧ق)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى،
 عمان، دار الفيحاء.
 ٤٢. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٨٤ق)،
 الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي،
 تحقيق أحمد البردوني، قاهره، دار
 الكتب المصرية.
 ٤٣. كلبى، هشام بن محمد (٢٥٠م)، كتاب
 الأصنام، تحقيق أحمد زكى باشا، قاهره،
 دار الكتب المصرية.
 ٤٤. مالك بن أنس (١٤٠٦ق)، الموطأ، صححه
 محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء
 التراث العربى.
 ٤٥. مسلم بن حجاج (بى تا)، المسند
 الصحيح، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي،
 بيروت، دار إحياء التراث العربى.